

بررسی متن ترجمه فارسی بیعت‌نامه مسعود غزنوی به خلیفه قائم بالله در

تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی^۱

مریم سادات طیرانی^۱، سوسن براتی^۲

^۱ دکترای زبان شناسی همگانی، دانشگاه فرهنگیان مشهد، مشهد، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان مشهد، مشهد، ایران

چکیده

نامه‌ها برای آگاهی یافتن از اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی، تاریخی یک دوره منبع ارزشمندی به شمار می‌روند. در این پژوهش یکی از مکاتبات مسعود غزنوی به خلیفه قائم بالله که ابوالفضل بیهقی آن را نوشته و در کتاب وی متن عربی و فارسی آن موجود می‌باشد با استفاده از مؤلفه‌های فرکلاف تحلیل و چگونگی نگرش نویسنده در پردازش مناسبات قدرت با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی بررسی شده است. هنر بیهقی بهترین نمونه هنر انشائی پیشینیان است. این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی است بر آن است تا قدرت مسعود غزنوی را حتی در بیعت‌نامه‌ای که برای خلیفه عباسی نوشته با انتخاب واژگان خاص، بهره‌گیری از ساخت معلوم و مجهول، ساخت وجهی اخباری، تضاد و شمول معنایی و استناد به آیات قرآن به نمایش بگذارد. بسیاری از ظرافت‌های نویسندگی بیهقی در نمایش شکوه و عظمت مسعود غزنوی در برابر خلیفه با تبیین و تحلیل این نامه پدیدار می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: بیهقی، مسعود غزنوی، خلیفه قائم بالله، فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

مکاتبات درباری یکی از منابع سودمند و پرارزش برای کشف حقایق تاریخی در هر دوره و یافتن ریشه و اساس بسیاری از وقایع می باشند. می توان از اطلاعات موجود در این مکاتبات از جمله نامه های موجود در تاریخ بیهقی برای رسیدن به شرایط و اوضاع و احوال و مناسبات سیاسی در روزگاران گذشته بهره جست (قدسی و همکاران، ۱۳۹۳). تاریخ بیهقی از آثار گرانبهائی زبان فارسی در قرن پنجم هجری، علاوه بر آنکه از لحاظ ویژگی های ادبی و تاریخی دارای اهمیت می باشد، برای تبیین روابط سیاسی صاحب منصبان آن دوره نیز دارای اهمیت می باشد.

با توجه به برخی از پیش فرض های تحلیل گفتمان انتقادی، "متن ها بار ایدئولوژیک دارند و هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار مرتبط است" (بهرام پور، ۱۳۷۹). و با توجه به این نظر که زبان بیش از آنچه آشکار می کند پنهان می سازد و این آشکار و پنهان نمودن، هدف مند است می توان با تجزیه و تحلیل متن و شرایط و موقعیتی که متن در آن شکل گرفته به درک عمیق تری از متن دست یافت.

نامه ای که مورد پژوهش قرار گرفته است، ترجمه بیعت نامه ای است که سلطان مسعود برای خلیفه نوشته و متن عربی و فارسی آن در تاریخ بیهقی آمده است. در این پژوهش نامه مسعود غزنوی به خلیفه قائم بامرالله بیست و ششمین خلیفه عباسی با هدف دریافتن هنر نویسندگی و ظرفیت های زبانی بیهقی در جلوه دادن اقتدار سلطان مسعود در عین تواضع و فروتنی در برابر خلیفه قائم بامرالله بر اساس مؤلفه های فرکلاف مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین این پژوهش روشن می کند که بیهقی چگونه توانسته است در عهدنامه ای که به خلیفه نوشته شده است در عین تواضع، قدرت و وجهه سیاسی مسعود را در برابر خلیفه حفظ نماید.

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین رشته است که به عنوان یکی از روش های کیفی در حوزه های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، ارتباطات و زبان شناسی انتقادی قرار گرفته است. بنابراین در بسیاری از رشته ها پژوهش هایی متنوع انجام گرفته است که به تحلیل انواع مختلفی از متون پرداخته اند. از جمله عاملی و موسویان (۱۳۹۴) در مقاله خود نامه های پیامبر (ص) به سران سه کشور ایران، روم، حبشه را با هدف پی بردن به تحلیل گفتمان این نامه ها بررسی کرده اند.

قدسی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان را با هدف پی بردن به شگردهای زبانی بیهقی بر اساس مؤلفه های فرکلاف تحلیل و توانایی و نگرش بیهقی در پردازش مناسبات قدرت غزنویان با همسایه شرقی (قراخانیان) را نشان داده اند.

پهلوان نژاد و ناصری مشهدی (۱۳۸۷) در مقاله ای نامه سران تگیناباد به امیر مسعود با هدف تبیین ظرفیتهای زبانی و نشان دادن هنر نویسنده برای یک ارتباط موفق و اقناع هنری بر اساس رویکرد معنی شناسی کاربردی تجزیه و تحلیل کرده اند.

با توجه به این که پژوهش حاضر با روش تحلیل گفتمان انتقادی و با استفاده از مؤلفه های فرکلاف صورت گرفته است، در ادامه اشاره ای به روش تحلیل گفتمان انتقادی و رویکرد فرکلاف خواهد شد.

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی مبتنی است. این روش در شناخت تبعیض ها، نابرابری ها، کشف خود و دیگری و شناساندن نوع نگاه نویسنده و جنبه های ایدئولوژی در آثار ادبی کارآمد است. این شیوه با ابزار زبان شناختی می تواند لایه های زیرین معانی متون داستانی را با استفاده از عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت، نهادها و فرایندهای اجتماعی و ایدئولوژیکی آشکار کند (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸). روش تحلیل گفتمان انتقادی، انتقال مفهوم از سطح جمله و روابط دستوری به سطح متن بزرگ تر است (میلز، ۱۳۸۲).

در این پژوهش عهد نامه مسعود غزنوی به خلیفه از دیدگاه تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی بررسی و تحلیل شده است؛ ضمن اینکه از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، نگاه ایدئولوژیک نویسنده بیعت نامه نیز مورد توجه بوده است.

سیر تحول تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی از زبان شناسی انتقادی ناشی می شود. در اواخر دهه ۱۹۷۹ گروهی از زبان شناسان پیرو مکتب نقش گرای هالیدی (فاولر، کرس، هاج و ترو) در دانشگاه ایست آنجلیا گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب معروف خود، زبان و کنترل (۱۹۷۹)، این اصطلاح را به کار بردند. هدف آنان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن ایدئولوژیکی موجود در متون روابط قدرت پنهان و فرایندهای زبانی بود. زبان شناسان انتقادی این حرکت را جدایی از جریان اصلی زبان شناسی، یعنی زبان شناسی صورتگرایی چامسکی می دانستند و معتقد بودند که در آن و در هنگام توصیف زبان فقط به صورت و ساخت آن توجه می شود و کارکردهای اجتماعی آن نادیده گرفته می شود (آقاگل زاده و گیائیان، ۱۳۸۶). نظریه پردازانی چون نورمن فرکلاف، تئون ون دایک، گونتر کرس، راجر فاولر و روث وداک در معرفی و رشد تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان گرایشی نو در مطالعات زبان شناختی نقشی مهم داشته اند.

این رویکرد از زبان شناسی، زبان و گفتمان را در ارتباط با مسائل کلان جامعه از قبیل نهادهای اجتماعی، ایدئولوژیها و جهان بینی های مرتبط با مراکز قدرت سیاسی و اجتماعی به کار گرفته اند. زبان، ایدئولوژی، جهان بینی و قدرت از مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی است و در تحلیل متون ادبی بسیار پررنگ واقع شده است. همچنان که رونالد کارتر نیز معتقد است واژه ادبیات را جدا از ایدئولوژی نمی توان به کار برد (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸).

این رویکرد از نظر روش شناختی، برگرفته از روش های موجود در رویکرد های تحلیل گفتمان است؛ یعنی میزان قطعیت یا ساخت وجهی را از روش زبان شناسی نقشگرایی نظام بنیاد هالیدی، گشتار را از زبان شناسی زایشی چامسکی و کنش گفتار را از سرل گرفته است. این رویکرد از فرایند مجهول سازی، گفتار مستقیم و غیرمستقیم، گزینش واژگان و ساخت تعدی به عنوان مقوله معنایی نه نحوی در تحلیل متون به ویژه متون مطبوعات استفاده می کند. در این رویکرد گفتمان از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تشکیل شده است. زبان در هر یک از این سطوح دارای بار ایدئولوژیک است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵).

خلاصه اینکه تحلیل گفتمان انتقادی تنها به بررسی ساختار زبان نمی پردازد بلکه، افراد و نهاد هایی را نیز بررسی می کند که شیوه هایی گوناگون برای معناپردازی در متن دارند. بنابراین در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان کاوی تجزیه و تحلیل ساختارها و معنایی است که بار ایدئولوژیک دارند (مکاریک، ۱۳۸۶).

رویکرد فرکلاف

زبان شناسان نقاد که نورمن فرکلاف چهره بارز آنهاست، بیشتر به مبانی تعریف فوکو از گفتمان وفا دارند و نقش آنها اضمایی تر کردن مباحث فوکو و روشمندساختن پژوهش های تحلیل گفتمانی است (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹). با استفاده از مؤلفه های وی می توان ویژگی هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت عادی نادیده می ماند.

در الگوی سه لایه ای که نورمن فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی ارائه داده است (رک Fairclough, 1992: 73). تحلیل متنی عبارت است از شیوه سازماندهی گزاره ها و این که چگونه این گزاره ها به یکدیگر مربوط می شوند. در واقع تحلیل متن شامل صورت های سنتی تحلیل زبانی یعنی تحلیل واژگانی، معنایی و دستوری جملات و واحدهای کوچکتر از آن است.

تحلیل متن هم شامل صورت متن و هم محتوای معنایی آن است (قدسی و همکاران، ۱۳۹۳). تفکیک این دو جنبه آسان نیست. معانی در صورت ها فراهم می‌شوند و تفاوت در معنا، تفاوت در صورت را ضروری می‌کند. به طور کلی فرایند تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه فرکلاف شامل سه سطح است. توصیف، تفسیر، تبیین. توصیف مرحله ای است که با ویژگی های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت های متنی ارتباط دارد. فرکلاف در سطح توصیف متن فهرستی از مطالبی را که باید در تحلیل در نظر گرفته شود به صورت چند سؤال اصلی و فرعی مطرح می‌کند. تحلیل‌گر در ارتباط با واژگان و دستور باید به پرسش های مربوط به ارزش های تجربی، ارزش های رابطه ای و ارزش های بیانی متن و در بخش ساخت های متنی به سؤالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت های گسترده تر پاسخ گوید فرکلاف تأکید می‌کند، که هریک از ویژگی های صوری ممکن است به طور همزمان واجد دو یا سه ارزش باشند (محسنی، ۱۳۹۱).

یکی از منابعی که می‌توان به طور منسجم و پیوسته نسبت به مؤلفه های وی آگاهی یافت کتاب گفتمان و تحوّل اجتماعی (۱۹۹۲) است. در این کتاب فرکلاف از مؤلفه هایی چون پیش فرض، منفی سازی، کنایه، کنترل بحث، وجهیت، ربط دهنده ها، معنی واژه، انتخاب واژه، استعاره، گذرایی و... نام می‌برد (Fairclough, 1992).

در پژوهش حاضر پس از مطالعه کامل متن نامه مسعود غزنوی به خلیفه قائم بامرلله در تاریخ بیهقی و بررسی آن با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به این نتیجه رسیده ایم که از میان مؤلفه های فرکلاف مؤلفه "گزینش واژگانی"، "بررسی فعل معلوم و مجهول"، مؤلفه "وجهیت"، "اشخاص حاضر در متن"، "استناد" و "تحلیل معنایی" به دلیل واضح تر بودن آن در نامه مورد بررسی قرار دهیم.

شرایط تاریخی

غزنویان در دوران حاکمیت خود، سیاست غیر قابل انعطافی در برابر مخالفان عباسیان در پیش گرفتند. آنان در راستای حمایت از عباسیان، به دشمنی با مخالفان ایشان از جمله اسماعیلیان و فاطمیان مصر پرداختند. فاطمیان با فرستادن سفرا و داعیان، در صدد ارتباط با غزنویان برآمدند. در مقابل غزنویان برای نشان دادن وفاداری خود به عباسیان - به عنوان تنها نهاد مشروع جهت خلاف در عالم اسلامی - در پاسخ به درخواست فاطمیان، واکنش منفی نشان دادند و با داعیان و سفرای فاطمیان، برخورد قهر آمیز در پیش گرفتند.

مناسبات محمود غزنوی با خلیفه عباسی، بهترین رابطه ممکن بود که امیر نشینان مستقل ایرانی می‌توانستند با خلفای عباسی برقرار کنند. این رابطه در زمان مسعود غزنوی هم ادامه پیدا کرد، وی مانند پدرش عقیده ای مبالغه آمیز به قدرت حکومت خویش داشت و در صدد برقراری رابطه نزدیکی با خلیفه عباسی القائم بامرلله برآمد. وقتی خلیفه تازه به منصب رسیده در نامه ای از مسعود خواست که با او بیعت کند، مسعود با کمال میل بیعت او را پذیرفت.

بیهقی از یک سو به خاطر شغل و منصبش در دستگاه غزنوی و سال های طولانی خدمت در دیوان رسایل متأثر از گفتمان آمرانه و اقتدارگرایی دربار و از سوی دیگر به خاطر تکامل فکری و تجربه سیاسی فراوانش متأثر از گفتمان منتقد دربار نیز بود. به همین جهت فکر و سخن او در جهت تشدید نظام سلطه در گفتمان سیاسی حاکم است (حسین پناهی، ۱۳۹۰). وی وقتی به توصیف روابط خارجی و سیاسی غزنویان می‌پردازد بیش از آن که به عنوان یک مورخ بی طرف عمل کند به عنوان یک دبیر درباری عمل کرده است، بخصوص هنگام نوشتن مکاتبات سیاسی - که نسخه کامل برخی از آنها را در کتابش آورده - سعی کرده است به تثبیت و تشدید نظام قدرت غزنویان در روابط سیاسی آنها بپردازد (قدسی و همکاران، ۱۳۹۳).

تحلیل متن نامه

منظور فرکلاف از متن همان است که مورد نظر هلیدی است و این اصطلاح دربرگیرنده متن گفتاری و نوشتاری است. برای او متن، محصول است نه فرایند - محصول فرایند تولید متن. فرکلاف از اصطلاح گفتمان برای اشاره به کل فرایند تعامل اجتماعی استفاده می کند که متن فقط بخشی از آن است؛ زیرا او برای گفتمان سه عنصر در نظر می گیرد که عبارتند از متن، تعامل و بافت اجتماعی. فرایند تعامل اجتماعی علاوه بر خود متن، شامل فرایند تولید متن و فرایند تفسیر است و متن، مرجع آن تفسیر به شمار می آید. براساس رابطه کل به جزئی که میان گفتمان و متن برقرار است، تحلیل متن نیز بخشی از تحلیل گفتمان است (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶).

تحلیل واژگانی

به طرق مختلفی می توان از اقسام واژگانی برای اشاره به موارد یکسان استفاده کرد. این امر منجر به بیان نگرش، دیدگاه و ارزیابی شخصی می شود. واژه سازی به کاربرد کلمات مغرضانه، مفاهیم خاص و یا ایدئولوژیک می پردازد. در زیر به طور نمونه، مواردی را بیان می کنیم:

"بیعت کردم به سید خود و مولای خود، عبدالله زاده عبد الله، ابو جعفر امام قائم بامر الله امیر المؤمنین" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

ملاحظات زبانی بیهقی و توجهی که به هنگام ادای سخن به احوال مخاطب خویش داشته، او را به استفاده از القاب و عناوین و صفات توأم با احترام برای ارباب مناصب و فرادستان رهنمون ساخته است. کاربرد واژگان "سید" و "مولا" مؤید این نکته می باشد. جمله آغازین مقدمه ای است کوتاه برای نشان دادن وجهه و جایگاه خلیفه قائم بامر الله نزد سلطان مسعود و احترامی که سلطان مسعود برای او قائل است. انتخاب واژگان دقیق و حساب شده ای مثل سید و هم نشینی آن با واژه "مولا" که برای صاحبی قابل احترام و ارزش به کار می رفته است، باعث افزایش بار ارزشی و معنایی واژه "سید" گردیده است. بیهقی دبیر توانسته است با انتخاب و شیوه آرایش واژگان در جمله به گونه ای که جایگزینی مناسب تر از آن نباشد، جمله آغازین را به صورت مقدمه ای کوتاه برای نشان دادن جایگاه خلیفه قائم بامر الله نزد سلطان مسعود و احترامی که مسعود برای خلیفه قائل است، بیاورد و در جمله بعد هم بیعت راستین و باطنی سلطان مسعود را نشان دهد. در واقع جمله ابتدای نامه، مقدمه ای ظریف است که می توان آن را براءت استهلال یا مقدمه ای هنری دانست که به متن و محتوای نامه نیز اشاره دارد.

"بیعت فرمانبرداری و پیرو بودن و راضی بودن و اختیار داشتن از روی اعتقاد و از ته دل، برآستی نیت و اخلاص درونی و موافقت و اعتقاد و ثبات خواهش، در حالتی که به حال خود بودم و کسی مرا برین کار و نداشتن بود و صاحب اختیار بودم و کسی به زور برین کارم نداشتن بود..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

بیهقی با بهره بردن استادانه از محور هم نشینی واژگان در همان ابتدای نامه توانسته است قدرت و وجهه سلطان مسعود را در برابر خلیفه قائم بامر الله به نمایش بگذارد. بیهقی بعد از اعلام بیعت سلطان مسعود بیان می کند که این بیعت از روی اختیار بوده و هیچ اجباری برای سلطان وجود نداشته است؛ زیرا او راهی غیر از بیعت با خلیفه پیش رو نداشته است ولی بیعت با خلیفه را انتخاب کرده است. پس به این نتیجه می رسیم که بیهقی دبیر توانای عصر غزنوی توانسته است با گزینش واژگان مناسب و دقیق بیعت و قدرت مسعود را برای خلیفه به نمایش گذارد. پس بیهقی با انتخاب واژه "اختیار" به دفعات مکرر تأکید می کند که بیعت او با خلیفه امری اختیاری و انتخابی بوده است. همچنین بیهقی با انتخاب فعل "بودم" بر اقتدار مسعود تأکید می کند. "سید ما و صاحب ما امام قائم بامر الله امیر المؤمنین بنده خداست و خلیفه اوست که واجب است بر من فرمان برداری او و نصیحت کردن او" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

زبان بیهقی زبانی است سخت، توأم با احتیاط و بسیار محافظه کارانه. او بهتر از هر کسی بدخویی و نازکدلی قدرتمندان را می‌دیده و دائم از آن بر حذر بوده است. بیهقی با انتخاب دو عبارت "فرمان برداری" و "نصیحت کردن" و قرار دادن این عبارت با احتیاط و تدبیر قبلی ابتدا اطاعت از خلیفه را بر خود لازم می‌داند و در ادامه با انتخاب عبارت "نصیحت کردن او" باز هم قصد دارد عظمت و قدرت سلطان مسعود در برابر خلیفه و شایستگی و لیاقت او را برای موعظه کردن خلیفه نشان دهد. او با انتخاب عبارت "واجب است" به دو عبارت "فرمان برداری او" و "نصیحت کردن او" تأکید می‌کند. در واقع عبارت "فرمان برداری" مقدمه‌ای زیرکانه و هشیارانه و البته ملاحظه کارانه برای عبارت دوم یعنی "نصیحت کردن" می‌باشد. بیهقی عبارت اولی "فرمان برداری" را برای جلب توجه خلیفه و عبارت دومی "نصیحت کردن" را برای نمایش غیرمستقیم قدرت و عظمت مسعود انتخاب نموده است.

" و درین هیچ شک ندارم، بر آنکه من دوست باشم دوستداران او را و دشمن باشم دشمنان او را از خاص و عام و نزدیک و دور و حاضر و غایب" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

بیهقی با ظرافت تمام واژه‌های متضاد را طوری بر می‌گزیند که ارادت و دوستی خود را در نظر خلیفه استحکام بخشد و به مخاطب نشان دهد که اقتدار مسعود تا حدی است که از دشمنان خلیفه در هر جایگاه و موقعیتی هم که باشند، هیچ هراسی ندارد و درصدد دشمنی با آن‌ها بر می‌آید.

" وچنگ در زده ام در بیعت او به وفای عهد و بری ساختن ذمه از عقد، درون من درین یکی است با بیرونم و باطنم یکی است با ظاهرهم..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

از تأکیدات مهم بیهقی در این نامه این است که نشان دهد سلطان مسعود در عین قدرت و منزلت برای بیعت با خلیفه تمایل فراوانی را نشان می‌دهد. انتخاب بسیار دقیق عبارت "چنگ در زده ام" توسط بیهقی بیانگر همین موضوع یعنی تمایل سلطان مسعود برای بیعت با خلیفه می‌باشد.

" این ارادتی که لازم شده در گردن من نسبت به سید ما و صاحب ما امام قائم بامرالله امیرالمؤمنین از روی سلامت نیت و استقامت عزیمت و استمرار هوا و رای درین باب" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

گزینش واژه‌ها در ابتدای نامه عدم اجبار برای مسعود در بیعت با خلیفه را نشان می‌دهد و در طول نامه نیز بیهقی تأکید می‌کند که بیعت مسعود با خلیفه اختیاری و در سلامت کامل بوده تا قدرت و جایگاه سلطان را برتر جلوه دهد. بیهقی با فعل "لازم شده" تأکید می‌کند که علی‌رغم آنکه بیعت با خلیفه برای سلطان مسعود اختیاری می‌باشد، ولی با این وجود سلطان مسعود بیعت با خلیفه را برای خود امری ضروری و حتمی می‌داند. در واقع بیهقی باز هم قصد دارد بزرگی و سخاوت مسعود را برای خلیفه به نمایش بگذارد.

" و نصیحت باز نگیرم از او در هیچ جای، خواه نزدیک باشم و خواه دور" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). عبارت "نصیحت باز نگیرم" یعنی؛ من او را از نصیحت خود محروم نخواهم کرد یا همیشه او را نصیحت خواهم کرد. بیهقی قصد دارد نشان دهد که قدرت و جاهت مسعود تا حدی می‌باشد که حتی خلیفه تازه به منصب رسیده عباسی هم به نصیحت و مشورت با او محتاج می‌باشد.

" و این بیعت نوشته، بیعت من است. قسم خورده ام به آن از اول تا آخر، قسمی که اعتقاد دارم به آنکه بجا آرم آن را و آن لازم است بر گردن من و پیوسته است بعضی به بعضی..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱).

بیهقی از واژه های خاص (اسم ها، افعال و ...) برای استحکام بیعت مسعود با خلیفه بهره برده است تا به خلیفه اطمینان دهد و او را متقاعد سازد که سلطان مسعود در بیعت خود با خلیفه وفادار خواهد بود. در حقیقت بیهقی قصد دارد با گزینش این واژگان حتمیت وفای به عهد مسعود را که خود بیانگر وجهه و قدرت او می باشد نشان دهد؛ یعنی اقتدار مسعود تا حدی است که به طور قطعی او را به سوی وفای به عهد و پیمان با خلیفه رهنمون خواهد کرد و این اقتدار باعث می شود همه موانعی که باعث عدم وفاداری به بیعت شوند، از سر راه کنار زده شود.

اشخاص حاضر در متن

در نتیجه تحلیل متن دریافته ام که بیهقی از زبان گوینده نامه (مسعود) از ضمیر اول شخص مفرد با هدف نمایش شکوه و قدرت مسعود بهره فراوانی برده است. بیهقی با کاربرد فراوان ضمیر (من) قصد دارد منیت و اقتدار مسعود را نشان دهد.

الف) مثبت: من به صورت ضمیر منفصل به کار رفته است: واجب است بر من فرمان برداری او - درون من درین یکی است با بیرونم - این ارادتی است که لازم شده در گردن من نسبت به سید ما - قصد من به مضرت او تعلق نگیرد - همچنین بر من است مر کتاب و خادمان و حاجبان و جمیع توابع و لواحق او را، مثل این بیعت در التزام شروط و وفا به عهد - این بیعت که طوق گردن من است - آنچه شرط شده بر من ازین بیعت از وفا و دوستی و نصیحت و پیروی، عهد خداست - پس لازم باد بر من زیارت خانه خدا که در میان مکه است. این بیعت نوشته، بیعت من است. کسی مرا برین کار و نداشتن بود و صاحب اختیار بودم.

ب) منفی: نصیحت باز نگیرم - از دوستی و تغیر راه ندهم به هیچ چیز از آنها که وقت بیعت مذکور شده، و برنگردم از آن هرگز پشیمان نشوم هیچ وقت.

استناد (ذکر شواهد)

استناد به آیات قرآن.

از عوامل قوام بخشی متن ارائه ادله، شواهد و مستندات است. بهره گیری از منابع و ارجاعات صحیح و شناخته شده، می تواند قدرت گفتمان را در نشانیدن معنی مورد نظر نویسنده افزایش دهد و از این ابزار جهت بالا بردن وجهه خود در نزد مخاطب استفاده کند. از همین رو بیهقی برای صخه گذاشتن بر آنچه می گوید و حاکم ساختن گفتمان خود و ایجاد نمود و قدرت، از استناد با آیات قرآن بهره می گیرد.

" بحق آن خدایی که نیست جز او خدای و اوست دانای آشکار و نهان، و مهربان است و بخشاینده بزرگ است و غالب در یابنده است و قاهر میراننده، آنچنان خدائی که داناست بر آنچه در آسمان است و زمینها" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱).

انتخاب فعل معلوم یا مجهول

گاهی به جای استفاده از فعل معلوم از فعل مجهول استفاده می شود؛ یعنی با نیت قبلی به نوعی پنهان سازی صریح روی آورده می شود. صورت نحوی به کار رفته در جمله مجهول به گونه ای می باشد که نهاد (فاعل اصلی) را به حاشیه میراند و مفعول جمله اصلی را در نقش نهاد جمله تبدیل شده می نشانند. اگر نویسنده به مطلبی اشاره نکند آن مطلب در ذهن خواننده جای نخواهد گرفت و در معرض موشکافی وی قرار نمی گیرد (هاکین، ۱۹۹۷: ۴). حذف عامل اغلب در استفاده از افعال مجهول رخ می دهد.

از نظر فرکلاف وجه معلوم هنگامی به کار می رود که "عمل" برجسته است، و نه "عامل". به عقیده فرکلاف (۱۹۹۵) جملات مجهول، عاملیت و علت را مشخص نمی کنند. برخلاف ساخت مجهول که عامل را پنهان می کند در ساخت معلوم، عامل در جایگاه نهاد قرار گرفته و برجسته می شود (امیرشجاعی و قریشی، ۱۳۹۲). پس از تحلیل متن نتیجه بدست آمده این بود که نامه شامل ۶ جمله مجهول می باشد.

کاربرد فعل مجهول در فارسی زیاد نیست و تنها در موارد زیر ممکن است:

در مواردی که گوینده نهاد را نمی شناسد یا نمی خواهد نامش را فاش کند.

در مواردی که گوینده یا نویسنده فکر می کند خواننده نهاد را می شناسد.

در مواردی که گوینده، نویسنده اطلاعات را بدیهی و بسیار روشن فرض می کند (وحیدیان کامیار و همکاران، ۱۳۸۲).

در عبارت " و با این همه قسم می خورم در حالت رضانه در وقت اکراه، و در حین امن نه در زمان خوف، قسمی که خدا بگیرد مرا به آن قسم روزی که عرض کرده خواهم شد بر او" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). فعل "عرض کرده خواهم شد" مجهول انتخاب شده تا اقتدار گوینده "مسعود" حفظ شود، زیرا در این صورت نهاد جمله مجهول "مرا" که منظور مسعود می باشد از اهمیت خاصی برخوردار می گردد؛ یعنی بیهقی برای پوشیده ساختن عامل جمله معلوم از فعل مجهول استفاده کرده است.

" و بحق پیغمبران که فرستاده شده اند به سوی خلق که این بیعتی که دست و دل من آنها بسته اند بیعت فرمان برداری است و خدا چنانکه داناست بر آنکه من آنها بگردن گرفته ام" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). "فرستاده شده اند" به صورت مجهول به کار رفته است تا مقام و جایگاه نهاد جمله مجهول یعنی "پیغمبران" حفظ شود. نویسنده با ارتقاء جایگاه مفعول جمله معلوم (پیغمبران) به جایگاه نهاد جمله مجهول، قدرت حاکم بر گفتمان را به مفعول (پیغمبران) بخشیده و به این وسیله قصد داشته مفهوم سخن خویش را در ارتباط با نقش مهم بیعت که بین مردم و پیغمبران ایجاد می شود، نشان دهد.

" و آنچه شرط شده بر من ازین بیعت از وفا و دوستی و نصیحت و پیروی و فرمان برداری و همراهی و جهد و جدت، عهد خداست، و بدرستی که عهد خدا پرسیده خواهد شد. و عهدی است که پیغمبران و فرستاده های او، که بر ایشان باد درود، گرفته شده، و پیمانی است که بر هر یک از بنده های خدا بسته شده از سخت ترین پیمانها" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). "پرسیده خواهد شد" و "بسته شده" برای حفظ شأن و جایگاه مسعود به صورت مجهول به کار رفته است؛ یعنی بیهقی با استفاده از این افعال مجهول سعی دارد بیعت مسعود با خلیفه را امری بزرگ جلوه دهد. در واقع بیهقی به دلیل اهمیت نهاد جمله مجهول یعنی "عهد و پیمان" افعال را نیز مجهول به کار برده است تا عمل بیعت سلطان مسعود با خلیفه را برتر نشان دهد.

بیهقی در عبارت " و بحق قرآن عظیم و آنکه آنها فرو فرستاده و آنچه به آن فرستاده شده، و بحق تورات و انجیل و زبور و فرقان" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). با اشاره نکردن به فاعل خاصی و یا مبهم آوردن فاعل (کسی) قصد دارد اهمیت بخشی به مفعول جمله (معلوم) و حاکم ساختن نقش آن در متن و محتوا و نظر خواننده و بی اهمیتی نهاد جمله (معلوم) را نشان دهد.

در عبارت " و هر چاروا که دارم از اسب نعلی و استر و خر و شتر یا آنچه خواهم داشت، رها کرده شده است به سر خود در راه خدا" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). فعل "رها کرده شده است" به دلیل اهمیت عمل مسعود و نمایش شکوه و قدرت او به صورت مجهول به کار رفته است. بیهقی قصد دارد به طور پوشیده و غیر مستقیم به مخاطب نشان دهد که مسعود دارای چنان قدرت و جایگاهی می باشد که امکان ندارد هیچ خللی در آن راه یابد. حتی در صورتی که بیشتر اموال خود را در راه خدا انفاق کند بازهم از قدرت و جایگاه مسعود چیزی کاسته نخواهد شد.

انتخاب فعل معلوم

"صاحب اختیار بودم و کسی به زور برین کارم نداشته بود" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰). ساختار جمله معلوم و تأکید بر فاعل جمله است؛ زیرا بیهقی می‌خواهد نشان دهد که مسعود قدرتی فراتر از این دارد که بخواهد با اجبار و بدون هیچ میل و رغبتی با خلیفه بیعت نماید.

"بر آنکه سید ما و صاحب ما امام قائم بامرالله امیرالمؤمنین بنده خداست و خلیفه اوست..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰). ساختار جمله معلوم است و بیهقی با نام بردن از خلیفه قائم بامرالله به عنوان فاعل جمله درصدد می‌باشد تا به سخنان مسعود اعتبار و ارزش بخشد و توجه خلیفه را به سوی او جلب نماید.

وجهیت

یکی دیگر از ویژگی‌های گفتمان که در تحلیل انتقادی مورد توجه است، مبحث افعال وجهی می‌باشد که اشاره به لحن اظهارات و درجه قطعیت و اقتدار آن دارد. در مبحث وجهیت یکی از پرسش‌هایی که فرکلاف مطرح می‌کند این است که در

عبارت از کدام وجه‌ها استفاده شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹). با توجه به این که متن براساس مؤلفه‌های فرکلاف تحلیل می‌شود، در تحلیل عبارت‌ها ابتدا به بررسی وجه افعال خواهیم پرداخت. در فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد. هرگاه فعل مفهوم خود را به صورت قطعی برساند، وجه اخباری خواهد داشت. هرگاه مفهوم فعلی همراه با الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل باشد، دارای وجه التزامی است. وجه امری نیز جهت‌گیری گوینده را نسبت به اجرای یک عمل از نوع فرمان و دستور نشان می‌دهد (وفایی، ۱۳۹۱). غلبه هر کدام از این وجوه در متن بیان‌گر دیدگاه نویسنده است. به طور مثال قاطعیت نویسنده در بیان یک موضوع که به وجه اخباری بیان می‌شود، نشان دهنده باور قطعی و مسلم او به موضوع است. در چنین وضعیتی زبان در خدمت قدرت یا به منزله ابزاری بر ضد قدرت به کار می‌رود (قدسی و همکاران، ۱۳۹۳)

پس از تحلیل متن نتیجه بدست آمده این بود که تعداد افعال وجهی اخباری مورد استفاده در متن نسبت به دو نوع دیگر (التزامی، امری) کاربرد فراوانی داشته است.

در عبارت "بیعت کردم به سید خود و مولای خود، عبدالله زاده عبد الله، ابوجعفر امام قائم بامرالله امیرالمؤمنین، بیعت فرمانبرداری و پیرو بودن و راضی بودن و اختیار داشتن از روی اعتقاد و از ته دل، براستی نیت و اخلاص درونی و موافقت و اعتقاد و ثبات خواهش، در حالتی که به حال خود بودم و کسی مرا برین کار و نداشته بود و صاحب اختیار بودم" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

بیهقی در عبارت آغاز نامه وجه فعل را اخباری آورده است؛ زیرا نویسنده سعی دارد سخنش در مورد بیعت سلطان مسعود با خلیفه از قطعیت برخوردار باشد. بیهقی با انتخاب فعل "و نداشته بود" که به وجه اخباری بیان شده است در صدد می‌باشد تا از همان آغاز جایگاه و اقتدار سلطان مسعود در برابر خلیفه و اختیاری بودن بیعت او با خلیفه را با قاطعیت بیان کند و برای مخاطب هیچ شک و شبهه‌ای در رابطه با اینکه مسعود با میل و رغبت خودش بیعت را پذیرفته و هیچ اجباری برای او وجود نداشته باقی نگذارد. در واقع بیهقی می‌خواهد نشان دهد که سلطان مسعود قدرت و اقتدار لازم را برای نپذیرفتن بیعت با خلیفه در اختیار دارد ولی با این وجود سلطان بیعت با خلیفه را می‌پذیرد.

وجه اخباری میزان قاطعیّت نویسنده و باورپذیری وی در بیان گزاره ها را نشان می دهد (رک فتوحی، ۱۳۹۰). نویسنده با وجهیّت اخباری یقین خود را از انجام پذیرفتن عمل نشان می دهد.

همچنین در عبارت "کسی به زور برین کارم نداشته بود" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰). فعل "نداشته بود" به وجه اخباری و برای بیان قاطعیّت ادا شده است. این فعل در تأیید امر اختیاری بودن بیعت سلطان مسعود با خلیفه آمده است و تأکید بیهقی بر اقتدار سلطان مسعود در نپذیرفتن بیعت می باشد.

"و چنگ در زده ام در بیعت او به وفای عهد و بری ساختن دمه از عقد، درون من درین یکی است با بیرونم و باطنم یکی است با ظاهرم..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰). با انتخاب وجه اخباری با قاطعیّت می گوید که ما به عهد و پیمان خود وفادار خواهیم ماند تا از این طریق خلیفه نسبت به امر وفاداری مسعود اطمینان خاطر و آسودگی خیال کسب کند. این قطعیت مسعود در وفای به عهد حاکی از اقتدار سلطان می باشد؛ یعنی برای سلطان هیچ مانعی در مورد عدم وفاداری به بیعت وجود ندارد. در بخش های دیگری از نامه دوباره به قاطعیّت مسعود در وفای به عهد با خلیفه که به منزله اقتدار او می باشد، اشاره می کند: "و بر آنکه به فرمانبرداری آورد مرا این بیعت که جا کرده در درون من و این ارادتی است که لازم شده در گردن من نسبت به سید ما از روی سلامت نیت" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰). "بحق پیغمبران که فرستاده اند به سوی خلق که این بیعتی که دست و دل من آنرا بسته اند بیعت فرمان بری است و خدا چنانکه داناست بر آنکه من آنرا بگردن گرفته ام، داناست بر آنکه من وفا خواهم کرد به همه آنچه بیعت به آن تعلق گرفته است" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱).

"پس اگر بشکنم این بیعت را یا چیزی را از آن، یا بگردانم شرطی را از شرطهای آن، یا بشکنم رسمی را از رسمهای آن، یا بگردانم کاری را از کارهای آن نهان یا آشکارا، حلیه کننده یا تأویل آورنده، یا فرو گذاشت کنم یا واگذارم چیزی را از آنها که بر نفس خود پیمان گرفته ام از عهد و میثاق الهی، ایمان نیاورده ام به قرآن بزرگ" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲).

این عبارت به وجه التزامی و با شک و تردید بیان شده نه قطعی؛ یعنی برای عدم وفاداری به عهد و پیمان خود از وجه التزامی استفاده کرده است تا سخن او با تردید همراه شود و از قاطعیّت برخوردار نگردد. اما در ادامه به همراه وجه اخباری که از قطعیت برخوردار است، فعل "ایمان نیاورده ام" را به کار می برد؛ زیرا نویسنده می خواهد با استفاده از این فعل مخاطب را قانع کند که سلطان مسعود با قدرتی که در اختیار دارد به طور حتمی به عهد و پیمان خود وفا خواهد کرد و عدم وفاداری مسعود به بیعت به منزله سستی ایمان او می باشد. در توضیح باید گفت که سلطان هیچ تردید و شکی در مورد وفای به عهد خود با خلیفه ندارد و این امر بیانگر اعتماد به نفس و اقتدار با عظمت او می باشد. فتوحی در بیان وجه التزامی می گوید این وجه نشان می دهد جهت گیری و حالت گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، اجبار و فرمان است. در وجه التزامی این جهت گیری به طور ضمنی یا صریح در سخن بیان می شود. وی وجه امری، نهی و شرطی را هم در شمار وجه التزامی آورده است (۱۳۹۰: ۲۷۸). فعل وجهی "باید" معنای الزام داشتن و اجبار داشتن دارد (رک مشکوه الدینی، ۱۳۸۸).

"و هر چاروا که دارم از اسب نعلی و استر و خر و شتر یا آنچه خواهم داشت، رها کرده شده است به سر خود در راه خدا..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). در عبارت نوعی پوشیده گویی وجود دارد. بیهقی سعی دارد تا سخنش در مورد اقتدار مسعود از قاطعیّت برخوردار گردد و به طور غیر مستقیم قدرت و مکنّت مسعود را به نمایش بگذارد. به همین دلیل او درباره ملک و اموال مسعود صحبت می کند تا مخاطب را آگاه کند که مسعود از قدرت و ثروت فراوانی برخوردار می باشد و اگر او به عهد و پیمان خود وفا نکند باید تمام دارایی خود را در راه خدا انفاق کند.

تحلیل معنایی

در بررسی های هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی پس از تحلیل متن نتیجه بدست آمده این بود که در نامه تضاد معنایی نسبت به شمول معنایی و هم معنایی کاربرد بیشتری داشته است.

شمول معنایی

" و هر چیزی که ملک من است در وقت گویائی من به این سوگند، یا ملک من شود در بازمانده عمرم از زر یا ورق یا جوهر یا ظرف یا پوشیدنی یا فرش یا متاع یا زمین و جای، یا باغ یا چرند یا کشت یا بستان یا غیر از اقسام ملک، که عادت به داشتن آن جاری باشد، خواه بزرگ خواه حقیر، از ملک من بیرون است و تصدق است بر مسکینان در راه خدا" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). در این عبارت بیهقی با گزینش دقیق واژگان می کوشد تا اسباب و تجمّلات و .. که همگی از جمله ملک سلطان مسعود محسوب می شوند را برای خلیفه بیان نماید تا از این طریق تخت و پادشاهی سلطان مسعود را به رخ خلیفه بکشد.

زر یا ورق، جوهر یا ظرف، پوشیدنی یا فرش، متاع یا زمین و جای، باغ یا چرند، کشت یا بستان: زیر شمول ملک: فراشمول

تضاد معنایی

" و درین هیچ شک ندارم و ریب ندارم و فرو گذاشت نمی کنم در باب او و به غیر او مایل نمی شوم، و بر آنکه من دوست باشم دوستداران او را و دشمن باشم دشمنان او را از خاص و عام و نزدیک و دور و حاضر و غایب" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۰).

در عبارت فوق بیهقی توانسته است با بهره گیری از کلمات متضاد، مسعود را سلطانی متعهد به عهد و پیمان خود و پادشاهی جلوه دهد که با وجود قدرت و فرمانروایی بی نظیرش متعهد به عهد و پیمان خود حتی در سخت ترین شرایط می باشد؛ یعنی زمانی که وفاداری به عهد و پیمان با خلیفه به ضرر و زیان سلطان تمام شود. در واقع بیهقی می خواهد این تصوّر را در ذهن مخاطب ایجاد کند که قدرت مسعود تا حدّی است که تمامی دشمنان خلیفه در هر منصب و جایگاهی هم که باشند، برای او بی ارزش و اهمّیت هستند و مسعود از دشمنی با آن ها هیچ هراسی ندارد. او قصد دارد با بیان این مطلب قدرت و جایگاه سلطان مسعود را برای مخاطب به نمایش بگذارد.

" و نصیحت باز نگیرم از او در هیچ جای، خواه نزدیک باشم و خواه دور" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). عبارت " نصیحت باز نگیرم" یعنی؛ من او را از نصیحت خود محروم نخواهم کرد یا همیشه او را نصیحت خواهم کرد. بیهقی قصد دارد، نشان دهد که قدرت مسعود تا حدّی می باشد که حتی خلیفه تازه به منصب رسیده عباسی هم به نصیحت و مشورت با او احتیاج دارد.

همچنین بیهقی با انتخاب واژه های "نزدیک" و "دور" تأکید می کند که سلطان مسعود در هر موقعیتی هم که باشد، باید خلیفه را نصیحت و موعظه کند و او را از این نعمت محروم نسازد. بیهقی با انتخاب این دو واژه قصد دارد که وجاهت مسعود را نشان دهد.

در این عبارت " و با این همه قسم می خورم در حالت رضا، نه در وقت اکراه، و در حین امن نه در زمان خوف، قسمی که خدا بگیرد مرا به آن قسم روزی که عرض کرده خواهم شد بر او..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۱). بیهقی واژه های متضاد را به صورت هدفمند و برای نمایش اختیار و میل و رغبت سلطان مسعود در بیعت با خلیفه انتخاب کرده است تا مخاطب را قانع کند که مسعود قدرت لازم برای امتناع از پذیرفتن بیعت را داشته است.

همچنین در عبارت " و هر چیزی که ملک من است در وقت گویایی من به این سوگند، یا ملک من شود در بازمانده عمرم از زر یا ورق یا جوهر یا ظرف یا پوشیدنی یا فرش یا متاع یا زمین و جای، یا باغ یا چرند یا یاکشت یا بستان یا غیر از اقسام ملک، که عادت به داشتن آن جاری باشد، خواه بزرگ خواه حقیر، از ملک من بیرون است و تصدق است بر مسکینان در راه خدا" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). گزینش دقیق واژه "بزرگ" با انتخاب ظرافتمندانه واژه "حقیر" مؤید قدرت و بی ارزشی ملک و ثروت در نظر سلطان مسعود می باشد.

"هر بنده که در بندگی من است خواه نر و خواه ماده در وقت گویایی من به این قسم، یا مالک آن خواهم شد بعد ازین..." (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). بیهقی با انتخاب واژگان "ماده" و "نر" قصد دارد گستردگی و عظمت فرمانروایی و قدرت مسعود را نشان دهد. علاوه بر این انتخاب دو واژه ذکر شده جهت تحقیر و بیانگر بی اهمیت جلوه دادن شخصیت زیردستان او می باشد.

در عبارت "در وقت گویایی من به این قسم، یا مالک آن خواهم شد بعد ازین، همه آزادند در راه خدا، هیچ کدام به بندگی بر نمی گردند" (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶۲). بیهقی برای نمایاندن قدرت و شکوه فرمانروایی سلطان مسعود از دو واژه "آزاد" و "بنده" بهره برده است تا به مخاطب نشان دهد که افراد زیادی زیر دست او می باشند و همه این افراد تابع اطاعت سلطان هستند و این سلطان می باشد که در مورد آزادی و یا بندگی آن ها تصمیم می گیرد؛ یعنی همه چیز به امر سلطان صورت می گیرد.

نتیجه گیری

با بررسی و تحلیل این متن بیعت نامه از تاریخ بیهقی و به کارگیری مؤلفه های فرکلاف در تحلیل متن نامه به خلیفه قائم بامرالله به طور خلاصه می توان اظهار داشت :

در بخش انتخاب واژگان نکته ای که حائز اهمیت می باشد این است که بیهقی توانسته است با کاربرد واژگان دقیق و آرایش آن ها در سطح جمله و استفاده محافظه کارانه از زبان، اقتدار و برتری مسعود غزنوی را آشکار سازد. همچنین بیهقی در متن نامه از ضمیر اول شخص مفرد برای اثبات منیت مسعود بهره برده است.

ساختار معلوم بر نامه غلبه دارد که تأکید بیهقی در بیان گزاره ها را نشان می دهد از جمله زمانی که به ذکر مطالبی در مورد خلیفه می پردازد از عبارات معلوم بهره می گیرد تا به گفتار مسعود اعتبار بخشد. نکته قابل توجه دیگر این است که بیهقی فقط در ۶ مورد از ساختار مجهول استفاده نموده است و در کاربرد این موارد هم به دنبال اغراض خاصی از جمله نشان دادن قدرت مسعود به خلیفه بوده است.

در مبحث وجهیت هم غلبه با وجه اخباری برای نمایاندن درجه قطعیت بیهقی در بیان اظهارات می باشد. در بخش هایی که می خواهد اقتدار مسعود در پذیرفتن یا نپذیرفتن بیعت و یا حتمیت وفای به عهد مسعود غزنوی را بیان کند از وجه اخباری استفاده می کند.

بیهقی در بخش تحلیل معنایی (شمول و تضاد معنایی) از واژگانی استفاده نموده است که شکوه و حاکمیت مسعود غزنوی را به نمایش می گذارد.

ضمایم

ترجمه بیعت سلطان مسعود به خلیفه

بیعت کردم به سید خود و مولای خود، عبدالله زاده عبدالله، ابو جعفر امام قائم بامر الله امیر المؤمنین، بیعت فرمان برداری و پیرو بودن و راضی بودن و اختیار داشتن از روی اعتقاد و از ته دل، بر اوستی نیت و اخلاص درونی و موافقت و اعتقاد و ثبات خواهش، در حالتی که به حال خود بودم و کسی مرا برین کار و انداشته بود و صاحب اختیار بودم و کسی به زور برین کار نداشتند بود، بلکه اقرار داشتم به فضل او، جزم داشتم به آنکه امامت حق اوست و اعتراف داشتم به برکت او و اعتماد داشتم به خوبی و مهربانی و منفعت او، و علم داشتم به آنکه او داناست به مصلحت های کسی که در بیعت اوست از خاص و عام. و همچنین داناست به مصالح جمع ساختن پراکندگی و عاقبت کار و ساکن ساختن و فرونشاندن بلیه دشوار، و عزیزداشتن دوستان و برانداختن بی دینان و برخاک مالیدن بینی معاندان، بر آنکه سید ما و صاحب ما امام قائم بامر الله امیر المؤمنین بنده خداست و خلیفه اوست که واجب است بر من فرمان برداری او و نصیحت کردن او، و همچنین واجب است بر همه امت محمد امامت او ولایت او، و بر همه کس لازم است ایستادن به حق او و وفانمودن به عهد او. و درین هیچ شک ندارم و ریب ندارم و فرو گذاشت نمی کنم در باب او و به غیر او مایل نمی شوم، بر آنکه من دوست باشم دوستداران او را و دشمن باشم دشمنان او را از خاص و عام و نزدیک و دور و حاضر و غایب. و چنگ در زده ام در بیعت او به وفای به عهد و بری ساختن دمه از عقد، درون من درین یکی است با بیرونم و باطنم یکی است با ظاهرم. و بر آنکه به فرمانبری آورد مرا این بیعت که جا کرده در درون من و این ارادتی است که لازم شده در گردن من نسبت به سید ما و صاحب ما قائم بامر الله امیر المؤمنین از روس سلامت نیت و استقامت عزیمت و استمرار هوا و رای درین باب. و بر آنکه سعی نکنم در شکست هیچ چیز از آنچه بیعت به آن تعلق گرفته و تأویل نکنم و قصد من به مضرت او تعلق نگیرد در نرمی و سختی و نصیحت باز نگیرم از او در هیچ جای، خواه نزدیک باشم و خواه دور، و هرگز نبیت من خالی نگردد از دوستی او و تغییر راه ندهم به هیچ چیز از آنها که وقت بیعت مذکور شده، و برنگردم از آن هرگز و پشیمان نشوم هیچ وقت. و نیت و درون خود را آلوده به ضد این گفته نگردانم و خلاف او روا ندارم در هیچ حال و هیچ وقت، و کاری نکنم که این را به فساد آورد. و همچنین بر من است مر کتاب و خادمان و حاجیان و جمیع توابع و لواحق او را، مثل این بیعت در التزام شروط و وفا به عهد.

و با این همه قسم می خورم در حالت رضانه در وقت آکراه، در حین امن نه در زمان خوف، قسمی که خدا بگوید مرا به آن قسم روزی که عرض کرده خواهم شد بر او، و باز خواست کند به دریافت حق این روزی که برابرش خواهم ایستاد. پس می گویم به حق آن خدای که نیست جز او خدای و اوست دانای آشکار و نهان، و مهربان است و بخشاینده بزرگ است و غالب در یابنده است و قاهر میراننده، آنچه خدائی که داناست بر آنچه در آسمان است و زمینها. و دانستن او آینده را همچون دانستن اوست

گذشته را، و بحق اسماء حسنی او و علامتهای بزرگ او و کلمات تامات او، و بحق هر عهدهی که خدا گرفته است از همه خلقش، و بحق قرآن عظیم و آنکه آنرا فرورستاده و آنچه به آن فرستاده شده، و بحق تورات و انجیل و زبور و فرقان، و بحق محمد که نبی برگزیده است و بحق اهل بیت او که پاکانند، و اصحاب او که برگزیدگانند، و ازدواج که پاکیزه‌اند و مادران اهل ایمان، و بحق فرشته های نزدیک به خدا. و بحق پیغمبران که فرستاده شده اند به سوی خلق که این بیعتی که دست و دل من آنرا بسته اند بیعت فرمان بری است و خدا چنانکه داناست بر آنکه من آنرا بگردن گرفته ام، داناست بر آنکه من وفا خواهم کرد به همه آنچه بیعت به آن تعلق گرفته است، و بر آنکه من از مددکاری آن صاحب اخلاصم و دوستدارم اهل آنرا و معروض می دارم این سخن را به خوشی دل، و مداهنه و حيله نیست و عیب و مکر ندارد، تا وقتی که برسم به پروردگار خود در حالتی که وفا کرده باشم به عهد خود در بیعت و ادا کرده باشم امانت را بی شک و بی شکستن عهد و بی تأویل و بی شکستن قسم، چرا که مقرر است که آنهایی که بیعت می کنند به والیان امر دست خدا بالای دست ایشان است، پس هر که بیعت را می شکند و بر

نفس خود شکست آورده، و هر که وفا به عهد نموده از خدا مزد بسیار خواهد یافت. و بر آنکه این بیعت که طوق گردن من است و دست برای آن گشاده ام و به جهت عقد دست بر دست زده ام، آنچه شرط شده بر من ازین بیعت از وفا و دوستی و نصیحت و پیروی و فرمان بری و همراهی و جهد و جدّ، عهد خداست، و بدرستی که عهد خدا پرسیده خواهد شد و عهدی است که بر پیغمبران و فرستاده های او، که بر ایشان باد درود، گرفته شده، و پیمانی است که بر هر یک از بنده های خدا بسته شده از سخت ترین پیمانها، و بر آنکه چنگ در زد م به آنچه گرفته شده است بر من از بیعت، و آن را نگردانم و پیروی نکنم و سر نزنم و اخلاص و رزم و شک نیارم و بر یک حال باشم و نگردم، و به دست گیرم آنچه را با خدا پیمان بسته ام بر آن به دست گرفتن اهل طاعت، طاعت خود را، و اهل حق و وفا حق و وفای خود را.

پس اگر بشکنم این بیعت را یا چیزی را از آن، یا بگردانم شرطی را از شرطهای آن، یا بشکنم رسمی از رسمهای آن، یا بگردانم کاری را از کارهای آن نهان یا آشکارا، حيله کننده یا تأویل آورنده یا معتما گوینده یا کفاره دهنده، یا فرو گذاشت کنم یا واگذارم چیزی را از آنها که بر نفس خود پیمان گرفته ام از عهد و میثاق الهی، به آن طریق که بازگردم از راهی که به آن راه می رود کسی که زبون نمی گیرد امانت را و حلال نمی داند غدر و خیانت را و باز نمی دارد او را هیچ چیز از پیمانهای بسته، ایمان نیاورده ام به قرآن بزرگ و به آنکه او را فرو فرستاده و به آنچه به آن فرستاده شد و به آنکه بر او فرستاده، و یکسو شدم از خدا و رسولش و خدا و رسول از من یکسو شدند، و ایمان نیاورده ام به فرشته های خدا و کتابهای او و فرستاده او و روز آخر، و هر چیزی که ملک من است در وقت گویائی من به این سوگند، یا ملک من شود در بازمانده عمرم از همچنین در عبارت " و هر چیزی که ملک من است در وقت گویائی من به این سوگند، یا ملک من شود در بازمانده عمرم از زر یا ورق یا جوهر یا ظرف یا پوشیدنی یا فرش یا متاع یا زمین و جای، یا باغ یا چرند یا کاشت یا بستان یا غیر از اقسام ملک، که عادت به داشتن آن جاری باشد، خواه بزرگ خواه حقیر، از ملک من بیرون است و تصدق است بر مسکینان در راه خدا، و حرام است بر من آنکه برگردد همه آن یا بعضی از آن به ملکیت من، به حيله ای از حيله ها یا رویی از رویها یا باعثی از باعثها یا توریه ای از توریه ها، و هر بنده که در بندگی من است خواه نر و خواه ماده در وقت گویایی من به این قسم، یا مالک آن خواهم شد بعد ازین، همه آزادند

در راه خدا، هیچ کدام به بندگی بر نمی گردند، و هر چاروا که دارم از اسب نعلی و استر و خر و شتر یا آنچه خواهم داشت، رها کرده شده است به سر خود در راه خدا، و هر زنی که در عقد من است یا بعد ازین در عقد خواهد آمد مطلقه است به سه طلاق بائن، که رجعت در او ننگد. و درین که گفتم معتما و تأویل نیست به هیچ مذهب از مذاهبی که استعمال رخصت می کند در مثل چنین حالی، و نیز هرگاه بشکنم شرطی از شرایط این بیعت را یا بجا آرم خلاف یکی از قاعده های آن را یا معتمائی در آنجا به کار برم، یا کفاره دهم یا تأویل کنم و به زبان گویم خلاف آنچه در دل است یا برابر نباشد ظاهر گفته ام باطن کردارم، پس لازم باد بر من زیارت خانه خدا که در مکه است سی بار پیاده نه سواره، و اگر به این قسم که خورده ام وفا نکنم پس قبول نکند هرگز خدا از من توبه و فدیة، و خوار گرداند مرا روزی که چشم یاری از او خواهم داشت و محتاج خواهم بود به مدد او، و مرا باز گذارد به قدرت و قوت خودم و دور گرداند از من حول و قوت خود را و محروم گرداند مرا از عافیت در دنیا و از عفو در آخرت، و این قسم قسم من است.

و این بیعت نوشته، بیعت من است. قسم خورده ام به آن از اوّل تا آخر، قسمی که اعتقاد دارم به آنکه بجا آرم آن را و آن لازم است بر گردن من و پیوسته است بعضی به بعضی. و نیت در همه نیت سید ماست، عبدالله بن عبدالله ابو جعفر امام قائم بامر الله امیر المؤمنین، دراز گرداند خدای تعالی زندگی او را و ببخشد او را حیاتی که وفا کند به کار دنیا و دین و عمری که کفایت کند مصلحتها را، و فیروزی بخشد رایت او را و گرمی دارد خطاب او را و بلند سازد سخن او را و به روی اندازد دشمنان او را و عزیز دارد دوستان او را، و گواه می گیرم خداوند تعالی را بر نفس خود به آنچه نوشتم و گفتم و بس است او از برای گواهی.

منابع

۱. امیرشجاعی، آناهیتا، قریشی، محمدحسین، ۱۳۹۲، بررسی نشانهای - فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) "مطالعه موردی پیرمرد و دریا، اثر ارنست همینگوی"
۲. آقاگل زاده، فردوس، ۱۳۸۵، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی
۳. آقاگل زاده، فردوس، غیاثیان، مریم سادات، ۱۳۸۶، رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی، مجله زبان و زبان شناسی، ش ۱، ۳۹-۵۴
۴. بهرام پور، شعبان علی، ۱۳۷۹، "درآمدی بر تحلیل گفتمان"، گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات) به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۹-۳۸
۵. بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست ها محمد جعفر یا حقی و مهدی سیدی، تهران، انتشارات سخن
۶. پهلوان نژاد، محمدرضا و ناصری مشهدی، نصرت، ۱۳۸۷، تحلیل متن نامه ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی شناسی کاربردی " نامه سران تگیناباد به امیر مسعود"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۲، ۳۷-۵۸
۷. حسین پناهی، فردین، ۱۳۹۰، "بررسی تقابل حقیقت و واقعیت در تاریخ بیهقی بر مبنای تحلیل گفتمان"، جستارهای ادبی، سال ۴۴، شماره ۱۲۲، ۱۷۳-۹۹
۸. عاملی، سعیدرضا، موسویان، سیده مریم، تحلیل گفتمان نامه های پیامبر به سران سه کشور ایران، روم، حبشه، پژوهش نامه تبلیغ و ارتباطات دینی، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۵-۳۲
۹. غلامرضا کاشی، محمدرضا، ۱۳۷۹، جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخاب دوم خرداد، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان
۱۰. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
۱۱. قدسی، محدثه، باحقی، محمد جعفر، پور خالقی چترودی، مه دخت، بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی، جستارهای ادبی مجله علمی پژوهشی، شماره ۱۸۴، بهار ۱۳۹۳
۱۲. قبادی، حسینعلی، آقاگل زاده، فردوس، دسپ، سیدعلی، تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون، فصلنامه نقد ادبی، س ۲، ش ۶، تابستان ۱۳۸۸
۱۳. محسنی، محمدجواد، جستاری در نظریه و تحلیل گفتمان فرکلاف، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، ۶۳-۸۶
۱۴. مشکوه الدینی، مهدی، ۱۳۸۸، دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی، انتشارات سمت

۱۵. مکاریک، ایرناریما، ۱۳۸۶، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چ ۲، تهران، نشر آگه میلز، سارا، ۱۳۸۲، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران، انتشارات هزاره سوم

۱۶. وحیدیان کامیار، محمدتقی، عمرانی، غلامرضا، ۱۳۸۲، دستور زبان فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب

۱۷. وفایی، عباسعلی، ۱۳۹۱، دستور زبان فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی دانشگاهها، انتشارات سمت درسی علوم انسانی، انتشارات سمت

18. Fairclough, Norman. (1992). Discourse and social change. Polity: London

19. Huckin, T.N. (1997). Critical Discourse Analysis. In: T. Miller (Ed.), Functional Approaches to Written Text. English Language Programs. United States Information Agency. Washington D.C. 20547